خ‌لاصه تفصی‌لی

استاد به بررسی عبارت «وَتَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَدَارِ الْإِقَامَةِ» می‌پردازند و معانی و مفاهیم مختلف آن را تبیین می‌کنند.

تفسیر «تَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ»

بر اساس فرمایش مرحوم مجلسی، برای عبارت «تدافعته الأبواب» پنج احتمال معنایی وجود دارد که به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

- معنای اول و سوم (فرستادن از خود به سوی دیگری):
  - احتمال اول: اشاره به سیر سالک است که «پیوسته از منزلگاهی از منزلگاه‌های قرب الهی به مرتبه‌های بالاتر از آن منتقل می‌شود».
  - احتمال سوم: «ابواب» را «اسباب قرب الهی از طاعات و ترک لذات» می‌داند. در این معنا، «ابواب الجنة تدافعته الابواب» یعنی درهای بهشت او را به سوی درجات بالاتر سوق می‌دهند.

- معنای دوم و چهارم و پنجم (دفع کردن و جلوگیری از نزدیک شدن):
  - احتمال دوم: «ابواب» را موانع و چیزهایی می‌داند که فرد را از خود دور می‌کنند.
  - احتمال چهارم: «أَنْ تَكُونَ الْأَبْوَابُ عِبَارَةً عَنِ الدَّوَاتِ وَالْمَطَالِبِ النَّفْسَانِيَّةِ الَّتِي يُرِيدُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَدْخُلَهَا بِمُقْتَضَى طَبْعِهِ» (ابواب، عبارت از ذات و مطالبات نفسانی باشد که انسان به مقتضای طبعش می‌خواهد وارد آن‌ها شود)، اما «فَتَمْنَعُهُ الْغَايَةُ الْإِلَهِيَّةُ وَالْعَقْلُ السَّلِيمُ عَنْ دُخُولِهَا» (عنایت الهی و عقل سلیم او را از ورود به آن‌ها منع می‌کنند). این منع ادامه می‌یابد «حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ» (تا به باب سلامت برسد).
  - احتمال پنجم: در این احتمال، «ابواب» مراد از «أَرْبَابِ الْبِدَعِ وَأَبْوَابِ عُلَمَاءِ السُّوءِ» (سران بدعت‌ها و درهای علمای بد) هستند. «تَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ» در اینجا به این معناست که «توفیق ربانی» (توفیق الهی) فرد را از «اعتقاد ضلالت‌های ایشان و دخول در جهالت‌شان» منع می‌کند. این منع تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که سالک به «بَابَ السَّلَامَةِ» برسد که آن «اتِّبَاعُ أَئِمَّةِ الْحَقِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» است. با این روند، پاهای فرد «بر دین و صراط مستقیم ثابت می‌ماند و با شبهات مغضوب علیهم و گمراهان فتنه‌زده نمی‌شود».

مفهوم «بَابِ السَّلَامَةِ وَدَارِ الْإِقَامَةِ»

- تناسب سلامت و اقامت: بر این نکته تأکید می‌شود که «سلامت» و «اقامت» تناسب زیادی با یکدیگر دارند. دنیا «دار مرور و دار مجاز» (محل عبور و گذر) است، نه «دار اقامه». در حرکت و گذر، خلوص و یکدستی واقعی قابل دستیابی نیست.
- خلوص کامل: همانطور که طلا پس از استقرار و قرار گرفتن به خلوص کامل می‌رسد، خلوص و «سلامت مطلقه» نیز در «دارالاقامه» محقق می‌شود. «باب السلامة» به معنای جایی است که فساد دیگر به آن راه ندارد.
- مثال طعام آفتزده و تمحیص: برای توضیح مفهوم «خلوص»، به روایتی از امام (ع) استناد می‌شود که در آن ظهور امرشان را به طعامی تشبیه می‌کنند که «سوس» (آفت) می‌گیرد. این طعام باید باره «طبخ مجدد» شود تا آفت از بین برود. هدف این است که به جایی برسد که دیگر «لَا تُصِيبُهُ السُّوسُ» (آفت به آن نمی‌رسد) و «آسیب‌ناپذیری» شود. این فرآیند «تمحیص» (پاک‌سازی) است که در آن «لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَالْأَنْدَرُ» (فقط کمیاب‌ترین و کمیاب‌ترین‌ها باقی می‌مانند). این مفهوم به این معناست که سالک باید از همه ناخالصی‌ها پاک شود تا به «سلامت محض» برسد.

معنای «الْأَبْوَابُ»

- تعریف کلی باب: «باب» هر چیزی است که شما را به منطقه‌ای وارد یا از آن خارج می‌کند؛ محل ورود و صدور. «باب السلام» یعنی جایی که با رسیدن به آن، «حجاب و مانع بین فرد و سلامت مطلق برداشته می‌شود».
- ابواب جهنم: در آیات قرآن از «سَبْعَةُ أَبْوَابٍ» برای جهنم یاد شده است. اگر «ابواب» در «تدافعته الأبواب» به معنای درهای جهنم باشد، یعنی این درها مؤمن را از جهنم دور کرده و به «باب السلامة» سوق می‌دهند.
- ابواب بهشت: بهشت نیز «ابواب» دارد. به استناد اهل ادب و مفسرین، واو در آیه «حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» به «واو ثمانیه» تعبیر شده که نشان‌دهنده هشت درب برای بهشت است.
- درجات بهشت: بهشت یک مرتبه نیست، بلکه «دَرَجَاتٌ مُتَفَاضِلَاتٌ» (درجات متفاوتی) دارد که «بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» هستند. لذا «ابواب جنت» در طول یکدیگرند. «تدافع الأبواب» در این زمینه به معنای پیش بردن سالک به درجات بالاتر بهشت است.
- درجات بهشت و آیات قرآن: روایت «عدد درج الجنة عدد آي القرآن فإذا دخل صاحب القرآن الجنة قيل له اقرأ و ارقأ» نشان می‌دهد که هرچه فرد توانایی «قرائت» عمیق‌تر و فهم بیشتری از آیات قرآن داشته باشد، می‌تواند درجات بالاتری را طی کند. «قرائت» تنها به معنای تلاوت زبانی نیست، بلکه به فهم و عمل عمیق اشاره دارد، مانند ایمان جابر بن یزید.
- قدرت قرآن: آیات قرآن دارای قدرتی هستند که می‌توانند کوه‌ها را به حرکت درآورند یا مردگان را به سخن بیاورند (کلم به الموتی). این نشان‌دهنده عظمت و تأثیر قرآن است. مثال معروف چاه بدر که پیامبر (ص) با کشتگان سخن گفتند، و نیز دیدگاه ابن حجر که سلام کردن به اموات را کاری بیهوده نمی‌دانند، برای تأیید فهم و شنیدن مردگان آورده

شده است.

«باب السلامه» و مسیر خلوص الهی

- «باب السلامه» به معنای رسیدن به جایی است که «حجاب و مانع بین فرد و آن ذوالباب» (صاحب باب) برداشته می‌شود.
- اگر اسم اللّه تعالی «سلام» است و «سلام» به معنای «یکدست شدن کامل» باشد، پس «تدافعته الأبواب» یعنی هر بابی بخشی از «ناخالصی» سالک را از بین می‌برد. این فرآیند ادامه می‌یابد تا فرد به «سلامت محض» برسد.
- سالک در این مسیر، «هوا» و «غیر» (هر آنچه غیر خداست) را از وجود خود می‌زداید. هر بابی که سالک از آن عبور می‌کند، او را به باب دیگری هدایت می‌کند تا ناخالصی‌های باقی‌مانده نیز برطرف شود.
- این «ابواب» می‌تواند «انواع طاعات» (نماز، روزه و...) و «انواع معارف و سیر روحی در تسلیم و رضا و توکل» باشد که علمای اخلاق برای کمال روح بیان کرده‌اند.
- نهایت این راه، رسیدن به «خلوص مطلقه» است؛ جایی که «ذره‌ای غیر در او نمی‌ماند» و او «خدایی ِمحض» و «ولی الله» می‌شود. در این حالت، رفتن به خانه ولی خدا، همانند رفتن به خانه خداست.

بحث «ولایت» و «توسل»

- رفع تناقض آیات: استاد به تناقضی ظاهری در آیات قرآن اشاره می‌کنند و آن را رفع می‌کنند.
  - آیه اول: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا». این آیه کسانی را که ولیّ غیر خدا انتخاب می‌کنند، مذمت می‌کند.
  - آیه دوم: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». این آیه علاوه بر خدا، پیامبر و مؤمنین خاص را نیز ولیّ معرفی می‌کند.
  - راه حل: این تناقض با این توضیح رفع می‌شود که «رسول» و «الذین آمنوا» در آیه دوم، «من دون الله» (غیر از خدا) نیستند. آن‌ها در «یک مسیر» هستند و «صبغة الله» (رنگ الهی) دارند. «دون» به معنای جهت مقابله با مسیر الهی است.
  - مثال استاد و تفسیر قرآن: مثالی برای تبیین این مفهوم، خطیبی است که می‌گوید «فقط سراغ قرآن بروید». این به معنای دور انداختن کتب تفسیر نیست، زیرا تفسیر «در مسیر قرآن» است و رفتن به سوی آن، رفتن به سوی «غیر قرآن» نیست.

- «شراب طهور» و نهایت خلوص: آیه «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» توضیح داده می‌شود که این شراب، افراد را از «التدنّس بِشَيْءٍ مِنَ الْأَكْوَانِ سِوَى اللَّهِ» پاک می‌کند. چنین فردی «مظهر

اسماء و صفات الهی» می‌شود و رفتن به محضر او، مانند رفتن به محضر خداست.

- فطری بودن توسل: استاد «توسل» (واسطه قرار دادن) را یک امر «فطری» می‌دانند. شواهدی از کتب اهل سنت نیز در تأیید توسل ارائه می‌دهند، مانند توسل به پیامبر در طلب باران و داستان عثمان بن حنیف و مرد نابینا.
- توسل صحیح: توسل صحیح به «اعمال نیک» و «ذواتی که وارد باب السلامه شده‌اند» یعنی کسانی که به خلوص کامل رسیده‌اند، جایز است. «اولیای خدا» کسانی هستند که «لم ینسوا الموقف» (آن میثاق در عالم ذر را فراموش نکرده‌اند)، برخلاف مردم عادی که معرفت را حفظ کرده ولی موقف را فراموش کرده‌اند. سیر و «تدافع» برای اولیای خدا «یک نوع قبض و بسط بین ابواب» است که نشان‌دهنده مراتب بالای سیر معنوی آن‌هاست.

نکات پایانی

- عبارت «اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ» شاهدی بر «أَحْیَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ» است. این نشان می‌دهد که علاوه بر «تخلیه» (زدودن رذائل)، «تحلیه» (آراستن به فضائل) نیز از طریق به کارگیری قلب و جلب رضایت پروردگار انجام شده است.

بازبینی #1
ایجاد شده 6 نوامبر 2025 13:44:07 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 نوامبر 2025 13:48:39 توسط ... .